



جان پرنده‌ای از حشره‌های بلند

جان پرنده‌ای از حشره‌های بلند

امیر قاضی پور

مجموعه شعر

طرح جلد: Darren Greenwood

چاپ اول: دی ۱۳۸۶

نشر الکترونیک سایت ادبی عروض

تمام حقوق این اثر برای مؤلف محفوظ است

شماره‌ی کتاب: (۱۷)

صندوق پستی: Info@Arooz.com

WWW.AROOZ.COM



محتویات:

- ۱- زیره... ب صورتم! بزن!...
- ۲- غیاب
- ۳- میخ ۲
- ۴- به اسم خودش چه می شود؟...
- ۵- خلوت می شود گاهی که زمین فروشی ست...
- ۶- تطبیقی
- ۷- من- تو / گرفتن دستم
- ۸- تیر
- ۹- جنبان
- ۱۰- باغ
- ۱۱- این تا تو روز...
- ۱۲- شب گیر بی هوده...
- ۱۳- سال ، ما / درهم...
- ۱۴- انگشت بر می دارد...
- ۱۵- از غذا هم بر بدنش...
- ۱۶- چه را پس می دهند...
- ۱۷- گرفتن...
- ۱۸- دی دی
- ۱۹- میخ ۱
- ۲۰- میخ ۳



- ۲۱- شاتوت/ شکسته
- ۲۲- اسفند
- ۲۳- در عکسی که پا به فراری...
- ۲۴- گریه
- ۲۵- مماس
- ۲۶- باخت کامل
- ۲۷- وقتی که متولد می شوم....
- ۲۸- خفه به هم کوبیدن های...
- ۲۹- اکنه
- ۳۰- از راه بردن کتف
- ۳۱- تهدید کتاب ها...
- ۳۲- به همان اندازه مبادله
- ۳۳- پلات
- ۳۴- سب
- ۳۵- با مینا بالا می آید...
- ۳۶- گرما به شکلی که گاز می گیرد...
- ۳۷- یک لیوان آب
- ۳۸- جدیدت
- ۳۹- Sweet
- ۴۰- شکل / خلاف قانون است...
- ۴۱- ساری



۴۲- آنچه گرداگرد خانه‌ها...

۴۳- تجویز آرامش

۴۴- به/ با خنده

۴۵- خوردگی

۴۶- قرص

۴۷- توضیح ساعت در روزنامه‌ها...

۴۸- انگشت‌های کشتی همان شب آب خزر را می‌خورند...

۴۹- شکل‌هایی که گورشان را گم می‌کنند...

۵۰- اردکی...

۵۱- به هوا

۵۲- بعد از فام

۵۳- خرس

۵۴- تخلیه هیچ چیز...

۵۵- آبی می‌فشارد در آغوش...

۵۶- شم قوی...

۵۷- بارانی به دیدار من می‌آیی...

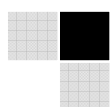
۵۸- از پایین، چرخ...

۵۹- آسان‌تر...

۶۰- تعمدن «مات»

۶۱- خیزابه‌های خلیج...

۶۲- پوشانده لای موهایش...



زیره...ب صورتم! بزن!
سر آدم گوش قابل تحمل نیست.

یکسر به خاطر عدم مخالفت

یکسره تکراری

من گلویم، به قالبش گفتم

همین ما، در سینه

پا، یک فنجان شیر

پا از دور من نبود

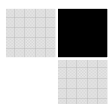
بال مگسی، ازدرون گویی نشنیده‌ایم

در حقیقت چشم من ضعیف‌تر است

توی دهان وقتی کتاب شما را خواند

من دیده‌ام اگر کسی مایل است حرفش را

بزند



به: پرستو فروهر

غیاب

اینجا حجمی

سفیدی اندام

پرده‌ای از گوشت

- بره‌های تکرار -

اریب

نامت

از بالا



جان پرنده‌ای از حشره‌های بلند

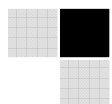
میخ ۲

چاره نیست از جنس پرشی آب شده
دل برای شما تنگ تقویم...
زاویه‌ای که دید... به اندازه‌ی دو کف دست
بینم ساحل شما... دریای_مرغزار_چمنزار...
این جا = کتابی عروسک

درست مانده کمی چسبیده به ناچار
بزرگ... این سنگ

شعاع نامتساوی - وقتی جاذبه زیاد
عکسی از من فانوس

اینجا... درست در پسوند بعدی
به تنگی آمیخته سایه روشن این سقف
چیزی از بطن راست چیزی از بطن چپ
تنها ساکن... چطور بر ملا...
اتاق سیاه سرفه



پرانتزی باز و پیراهن من... از روزی به دنیا

اگر طبل بکوبید - تنها ساکن خانه -

یقینن کور بودید

یقینن کور بودید



(به نازنین نادری)

به اسم خودش چه می‌شود؟

"خواهم بود من خواهم بود"

هر چه می‌کاریم پوشیده نیست.

"من روزنامه را می‌برم به کلمات"

علامت به ذهنم نمی‌رسد.

هفت سال به هفت سال

تجارت آورده‌اند، چون درگذشت

به اسم خودش ماهی چند بار. حالا سه نفر دیگر.

دستگیرم: گفتن شروع: تکرار می‌کند

هفت روز به هفت روز



خلوت می‌شود گاهی که زمین فروشی است

لای رفت/ می‌گیرد از فرط یک کلاه

آرام پیش تو را در عکسی جوان

اگر دست خودم بود/ به اضافه‌ی آبی.

از این دروغ که فرو بردی، بارها

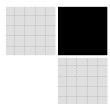
یک رفت به روی ساحل.

بالا نمی‌رود.

جان را می‌گیرد

هم تحریر راه را می‌برد

یک رفت به روی ساحل



تطبیقی

با از تو بوتیک صوت و تصویر من

مشعل مسابقات و کاوه ارابه‌ران

در کتاب شاید یک روز پرهیز از شعارزدگی است

با رستوران آقاجون و پایه دوش متحرک

نادان: بابا: عادل!... عصر بدن... آی برگرا!

مامان! ماهک! گلچین

بکش دست ناتوان دست زور

آسان پوش سارافون سرمه‌ای

که تو را سقف برداشته... نانا!

کفش پایاب از همه چی بهتر

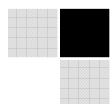
دوخت - پایاب از همه چی بهتر

سیر سحر، افق

نادان... بابا... پیشرو... سوسک! میز محرکه

چادر برای مواد برتر و کیفیت لذیذتر

وقتی مامان به بابا می‌گه سوپ



بالاپوش باز – جدا از جنگل

هدایت پناه درخت گلابی

نیرو محرکه / که کک و مک از عینک صادق هدایت

پاشنه کش کنار دست

به کفش پایاب از همه بدتر

برگرد! بچشو میمون گذاشت زیر پاش



من - تو / گرفتن دستم

گلدان هم با دندان‌ها

گوش نروید!

زجرکش

حبه قند اخراجی

مولکول قهوه از روی عمده‌های سال نو

ناخن‌ها را کنار در خروجی بگیریم

دست را کلاج

خواهر یکی دست

مورچه‌ها از غسلخانه‌ها

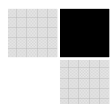
بالای درخت

می‌بوسمش زیر لیوان

متفکرها دست و پایش را داده می‌شود

کیفش

حاشیه زبری از روی بالشت‌ها



فکر می‌کنم همه مُردن

می‌بوسمش

فکر می‌کنم از روی ضمیرها

نوشته‌ها

برگشت سر مورچه‌های سیاهی

تمام لباس‌های سرتاسری

لابد اسم من

از آب نبودی

فکر می‌کنم همه مُردن



تیر

آدم دوست نداشتم

نفر به نفر

چشم کار می کردم... سر کار

در وسط پاک کرده من از چند کم می شود

روی زمین - مرزی - خون کشیده

که روی دیروز پاک کرده

من حسابم فکرهاش زمین است

به این زودی هاپاک کرده

نمی شود!

خنده دار است

گوش - کلماتم - را اشغال کرده

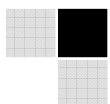
کار می کرد

در هوای راهنمایی

گوش کرده

در می کردم

هوا از شلوغی



مرا اشغال کرده

گوش می دادم

بخوانم

می دانستم به این زودی ها پاک نمی شود

چیزی نبود از سرم پایین تر

تار تار... جان!

مرز پاخورش

بدجوری درد به سرش می زند

از چند صورت برداشت داریم



جنبان

هاج دست

چکار کردم و انگار بمب سر

نمی‌یارد اینجور

ماشین رو نیست.

او پدر هیچ کدام توی داستان‌های پدر راوی

چرخ‌ها/ بنگ از صندلی

: مردی حقی داری سراغی لکه‌ای

یا به آسمان یا به دوستش فکر کنی

مادرش فردا

بعدش گفتن: روی فیش معافی

تنها میز ناهار چیده. از چند حرف بعید.

همه ربوبوسی. در جمله‌ای می‌رویم

مرد وارد خانه می‌شود.

خانه اما تنها کمکش می‌داند

وقتی الکی / پله‌ها رفته بالا

در اتاق... کذب!



خون کف دست

داستان اول اهل خانه

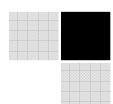
؟ماشین می‌خواستی

اول جمله ایستاده. اگر اول خودش

: آقای راشدی! من پدرم گفتم من (اهل خانه)

هر دو همدیگر

ما شاید اساس قیمت بازار است



باغ

پاکوتاه

سرانبوه

کم اندر یک فنجان

لب آواز دو نفر نیست

وقتی پژمرده - آغوش - صدا

روشنفکری مرمر

از جایگاه بازه <خزر- کتابی

خشک و خالی

قدرت پایین

او از باها

والا یکی خواهر

عکسی یالا مگر بخواب بسته چشمش

زاغان سبزی گلها تقدیم می کند

زاغه جیک

مورچه های قتل های این خودی

ماهیچه! بی خودی خوشم میامد



کله گنجشک دمینه
هله هوله مورمور داخل پوست
سر قبر طاهر - فرشته - آینه‌ها
دستمش بر جلو بگیری
یاسمن بعد ناسوری

گاندی اگر هم
از جلو افراز بردارد
روپوش چهاردهم
لای اسی توپ ساق بگیرد



این تا تو روز.

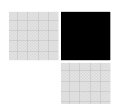
به نام یک روشن

مثل خودم.

این تا تو را نداشت

وقتی که نه پاک می شوم.

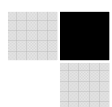
نفر اول است مجموع خودم



شب‌گیر بی‌هوده
با چهار سرما خورده.
آب لمبرهای بازی
از تنش معاوضه‌ی
گل‌تشان.

ساری / نرده
چشم، آهن کوبش
عنان آهنگری.

گل دست‌های خنجری
هوای سرد
ماه کوبش
چشمساری
در رندنی.



سال، ما / درهم

بسته داشتند / می داشتند

خوشگوار، همزمان

چه پسی؟ ساق باز می شد

خاک باز، فریاد خاک

عصر زنان، حصار بندان

آن باز می کند

عشق باز می کند

اعلام می کند، ۵ درم بازتر

به دندانک پوشیده تا غاز می شد.



انگشت بر می‌دارد

: کلاه!

/ از سربازش کنید!

با پاهایی که نشسته‌ایم / بلند

انگشت هم دراز می‌شود.

موهای قشنگی که می‌کاری، اما سبز می‌شود

با پاهایی که هم نشین، می‌خواست دراز شود

تا بشکند.

دستی به آب، تا می‌توانی مهمان یکیست.

بین ما که می‌کاری

سرباز می‌زند دور سرم

تاب می‌خورد

"چیزی نیست که ببینیم."

اگر شد جای دستم که می‌زنی

: دراز می‌شد گره می‌زنی "کوتاه نیامده باشید"



از غذا هم بر بدنش

اتاق بغلی خودش را جلو کشید

زبان فرانسه به عقب رفتن هنوز نمی تواند

بیرون رستوران جانی!

پوستش از جوش نباشد

با دستکم تاثیر مهاجرت پاهایش

مقدماتی: خون در خود مچاله

به علاوه پیدا کرده بود



چه را پس می‌دهند و
کتاب را در کاغذ پاره می‌کنی

هیچ کس

نداند دوچرخه را

هر بار، نا آشنا

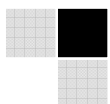
: "این قیاس مانده است"

تن نیست همه چیز را

غلطی که از دو قالب

راه می‌رود.

برهنه‌ای که نیست روی_ سر



گرفتن_

یا

صدا

دستها/ یک نفر می خوابد

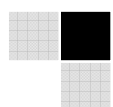
خانه‌ی تو چقدر می تواند.

مثل غذا، یک روز دیدم شکست ماه و

ذغال

گرفتن_ یا صدا

"شبيه درها كه بسته می شود"



دی دی

جزیره مجنون

دروغ هم می‌شود

باید دست‌های بزرگ آب کنی

بلعیده تو ماهی

شیر شکوفه استخری

اتاق نوزاد

در انتهای آب

اگر باید شب دایی / پدر

برق عادی

آ / نیس

شر مطلق دو- ساد

یک عمل ساده

در گرفته بود

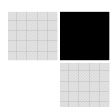
برای اینکه مزاحم تو باشد



میخ ۱

و پرچم از دهان من نداشت یک قلعه‌ی بلند. دهان از دهان_ من بر می‌داشت. بر می‌خیزد و هر چه کمتر - دهان از دهان عبارت از دهان یک قلعه‌ی بلند.

نسبتن - کمتر می‌شود دهان را باز داشت.



میخ ۳

گیلاس زلزله می آورد

مگر دیدن شاخ به شاخ آلبالو

تخته سنگی ناپدید شده است

وقت است... وقت! فرا رفته باشد

شاگردانش - نیم نوشت -

بسیار هست

امیدم!



شآتوت / شکسته

الا بریده چراغ مطالعه، آن هم از کوچه

اگر سفر کنید شکمش باید اصولی باشد

چیزی شروع نشده ابن عربی!

صورت مخاطبش غذا می پخت و انگشتی است

تا گوشواره‌ها اسمش خراشیده برگ کوبیده قفس‌هاشان

زیگزاگ دوز و حشتناک و شانه‌هاشان دهن به دهن

دریا در نظر گرفت و آشپزخانه را چندین خار

دو سه تا از اعضای بدنم که جر داده بودند درس‌های پیانو

غرضم مخالفت با حرف‌های حضرت ابن عربی نیست

شما تن لش‌ها از مهربانیتان است یا دسته‌جمعی در کوهپایه‌ها

روزی دارد می‌خواند

در این سفر زده بود بالا روزی

اسکله اندامش را آزاد کرد

پاک کنم به اتاقم

پیش افتاده بودیم

دستمال نبود شنا می‌روند

نامش می‌تواند در سن تروپه

ترجیع می‌دهم جیغ بزخم و کف و جورابش را خیار گاز بزخم.



امشب کاغذش است

هیچ و هوج مارمولک‌ها

جیغ خوب رقصیدن رنگ آبیست و ارغوان

صاحب منصب مرکز شهر مرکب سیاه باشد

بالا تنه از چشم یک چیزی است

حزب - تمام آدم‌ها تک و توک نبودند

گوشت و پوست و سر و کله فقط ۷ بار کشته باشد

شوق وقتی برسد بازی و همین‌ها را به زنش تقدیم کرده بود

در و دیوار و یدک کشی

۱۰ کوچک نبود و بیست و چند ماه خورده‌ام

به این می‌گوید لگد زدن؟

خداوندا این همه قاب عکسی سمت راست بود؟

آمده‌ام کرایه را بپردازم

ایزابلا از اعضای بدنش گمانم شاعر

نمی‌توانی بنویسی

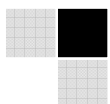
آن وقت پشت سر ما چشم راستش چند لحظه سکوت خوردند

قول می‌دهم سمت توالت

"مین شین الف جا" فقط نفس‌هایش یا بوته‌ای

"حفظ کن"

مرده‌ای است بر دیوار"



صدای مینوش "گربه‌ی پشمالو"

این کلمات در معدود شلاقی طلایی‌رنگ

پسته‌ای دو نرمله‌ی گوشش

پدال‌ها بالا سنجاقش کنید

بلعیدن حنایی‌رنگ کتف در دهانش گذاشت

کم‌کم تایپ می‌کنم. روزها خال گوشتی را بر می‌دارم.

نصفه سوخته ۴ چمدان از روز آخر میان آجرها

! حق ماست

مسخره فنجان قهوه‌اش را بالا کشید

کمیته مشترک : سر کار چی؟

دست_ ارتش_ بردار ----- مهندس هدیه کرده است با



اسفند

شیرینم به هم می‌زند

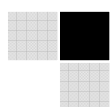
نوزادها

گر به‌های _ آب و آتش

هر ستاره بسته مادها

بی‌دهان

چکمه‌های _ مردگان _ تن



در عکسی که پا به فراری

نمی‌گوییم باز به ماه

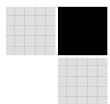
به هر نیستم با تو

بی‌همان، اگر بودی

بشنوی از شبی که هنوز

با همان گوش بودی

: "چه زیبا صندلی را به هر روز دستگیر می‌کند"



گربه

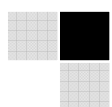
با درک کردن در جاده : این لب است
رفلکس قاتل به هر حال کسی به لعنت خدا
از که به حال کسی سه تارش غروب این زمین
کجاست؟... می‌گردم
عقدالازدواج: روی بیضی حین خوردن لباس مثل مار
در چنین ساعتی تمام قد رویش مشق نوشتند
قاشقک هم استفاده از عکس‌ها از در که بسته به دهان تو
بروم بالا شیر سنگی سرش را می‌رساند
هی اعلام می‌کنن ((موافق هرگز فراموش نمی‌شود))
دور بزرگی -

راهی که باز... سر کردن در اختیار گوش تا بنفش خاکستری
آسانسور قدیمی با بلوز و شلواری که همسرم از جلیقه پا بگیرد
هم وول. هم شعرخوانی
در چه سالی نداشت

کوچه پس کوچه‌ها تن‌لرزه می‌شد از در که نه... این پایین!
بگذارید در خاک. عروسک دو شب افتاده
مثل پیاده - داروغه... عسل... مهرداد
چاقت - زمین / چون گذشته کم محلی ریخته از روسری به سرهای کوچه



به طاقی که مرحوم را مخفی کرد



جان پرنده‌ای از حشره‌های بلند

۳۷

مماس

همین آبیست.

سنگ / سینه

یا جاز به وضو

همین چند لحظه پیش

یا زیاد > همین جاز

می‌رویم... دهان...

- داشتن...

نماز...

می‌خواند

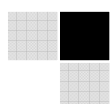
جم / خانه بگذاری

بگو نام من "آسمان"

از کافه‌ها

که می‌ماسد "نماز"

اهلی شد



باخت کامل

دوستان من به شکل گاز

من روی همیشه از دری

چشم‌های دوستان من

صوفی‌ها از روی ماه نو

با رقصی چنان در من ماهی می‌گیرم



وقتی که متولد می‌شوم / تنها کاری که روزها شکسته می‌شود

زمان‌ها و مکان‌های زیادی

از این قراره

قفل که می‌مانه، جلسو رو کنسل می‌کنه

منی که ایشونو، بیرون از روزنامه کپی بگیریم.

بالا / آقا / لام

همه خواب بودند یا روزنامه می‌خواندند



خفه به هم کوبیدن‌های _

ماشین‌های _ روسی.

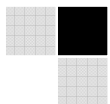
لب‌ها یک‌زمانی هم بازی بودید

انگار باز اشتباهی حرف زد "ساحل"

الهی به دنیا آمد

امیرجان! اندام ایشا

موهای _ سرد _ مردهای _ قالی



از راه بردن در کتف

سرهای دو کبوتر / اضافی

بربر بیشتر... تر!

حساب_ پرپرزان شیرین است

سرخپوست‌های_ مفهوم صدا هشت‌سالگی رویا بین

درهای ۹ شکل پنجره نیسته شدن سوت زننده

کارهای کاشی در سکون

در چشم باز دیگری

کن تا باز بسط دیگری

دربازه نمی‌شود

فریاد_ جایگاه_ مولایان

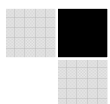
کن الا یا بسط_ مولا

سوت بنفش ایرانی در بسط می‌شود

پاشویه‌های منقرض از پا

شکل بی‌انجام چراغ

افتادن از شماره‌گیر نرویدن در دویدن صداست



تهدید کتاب‌ها

کو پسری می‌خواهد

رقصیدن اواخر کت و شلوار

اجازه توی_ دندان‌های _

ماهی

وقت آن گوشی

هنوز تخم‌های گران‌تر از جارو کشیدن_

بیلیاردها

دختر سیاه

زمین‌های ترس‌ها

هر روز تمیز

کتاب‌ها همین اسم است



به همان اندازه مبادله

کارگر تا کجا باز بخوابد

ماشین بازی تارا

اشتباهن من نهار

ریخته شمال لباسها

مثل صفحه گاهی

مرده می شود از پرنده

از یقه اشتباه گرفته‌اید آغوش

روزنامه‌ها به هم نمی‌رساند

ماشین تو را نوبت اول

همین طور از خط سینه

خرکی می‌خواهد هوا باشد

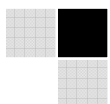
پری شاخ! اصلن نمی‌رقصی

گل خشک‌ها/ با آلت اتاق می‌روی

با خودش آبشار

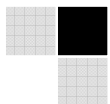
جمع _ پاهاش

سبک پرنده



"رژ دست‌ها بیسکویت دوست ندارد"

پاره روزنامه‌های_ اهالی _ گردن



جان پرنده‌ای از حشره‌های بلند

۴۶

پلات

گل‌ها

هیچ روزی در هوا

به بیرون تا زانو

از میان پرنیان

بریدگی‌های دستی که اینجا

بی‌رنگ آب می‌خورد

.....

بادی چون جیغ

نزار

پروانه‌ای افلیج

که می‌خواهم لبه‌هایی دارد

مثل پایی حراف

شمارت

در خواب می‌غلند



سب

همه چیز سوختن حیوانی،

من خرگوش بازیگوش را گرو می گزارم.

غلت می زند با سربازی که حرف نمی زنی

با این دست‌های فراوشی‌اش از خانه مرا زنده نگه می دارد

این طور از نفس افتاده، کبوترها!

بیشتر از یاد کارگران به ضربان زمین راه

یافته است



با مینا بالا می‌آید

نام خدا روی زمین ریخته.

"قفسه‌هایی که پیر می‌شود"

و در چند ثانیه معطوف پی در پی

با صدای بلند رد شده باشد مثل سرانگشتانت

فرق بزرگی در میدان مین

غایب است شعله‌ات.

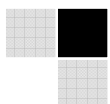
می‌شوی از خودم،

شاید کتاب‌ها را پنهان کنی.

یا نه! لوله کرده در فشنگ

بدانی غنیمت است.

"من از خودت بیش‌تر"



گرما به شکلی که گاز می‌گیرد
در میان یک دسته خوشه‌ی انگور،
دریچه‌ی جمجمه
و ظرف چینی.
در خواب "چه صدایی"
فرو رفته عقربه‌ای.
یک دسته زمین از مقبره
بر صفحه‌ای از اشیاء، پرندگان کوچک



یک لیوان آب

چه طور عکس‌ها باشد
پاروهایم را قایم می‌کنی
گدایی را که پس زده‌ای
شاید لنگه‌ی دیگری را پیدا کنی
ناخن‌هایش به سایه‌ام می‌آید
یک گیل‌اس آویزان روی آب
رد خورش نیست
"دریایی که قایم‌ش می‌کنی"
بوی ماهی پس می‌دهد
با خود ببرید به گوشه‌ی دنج
"درست، هجاهای کمتر"
پیراهنم را دوخته‌ام



جدیدت

متوجه نیستی

طور دیگری می نویسد

مجله‌ی زیرزمینی

یک دیدار خودمونی

گریه بلند می شود

تو بشمار

این چند جنسی

مجله‌ی زیرزمینی

تلاش کن عوضی بمیری



Sweet

در روز، دیر آمده

یکسر، زانو

کوتوله‌ای بوده در گلو.

در برگ چون چراغی خاموش

درختان چشم خواب می‌مانند.

عصب‌هایشان کوچک

"نه فرزندی برای تو نیست"

برای عبور به بهترین شکل

از نور، زنده شوی با طنین صدا

ماه، رنگ پوست لیمو می‌گیرد

آسمان، زیر پا/ راه راه

اعضای گل‌ها.

"درخت کاری را کرد"

از کار افتاده.

موهایش غرق در رویا



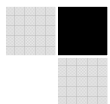
با زیورآلات هیچ دهانی

هستم گل‌ها را

شادمانم

متعلق به بی‌اعتنایی

"چپ و راست پر از ماهی"



شکل / خلاف قانون است

به ظاهر در می آورد تصویر خودش را.

- "به اشتراک بگذاریم".

شکل نامه‌ای خشک و بی سوار

از فردای جعبه هامان.

- "پیام کوتاه تعبیر می شود"

باقی مانده‌ی رنگ‌ها

با هر تماس دروغ،

پرچم‌های یک مرد

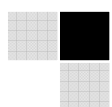
کنار بالشت.

علف‌هایی ناهموار

کنار درختان گیلاس

این دو نفر

ناگهان چرخیدن



ساری

بر می‌گردی پول زیادی بدهی

یا گشوده مرا، برگی متوقف کند

×

فراموش می‌کند پرده تکان می‌خورد

دست کم می‌گیرم به همین‌جا بر می‌گردم

×

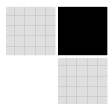
بیرون می‌کشد مرا برهنه می‌کند

غرق می‌شود تا خطاب کند

به هوا می‌رود دهان من مال کسی نیست



آنچه گرداگرد خانه‌ها
و فضای آبی خون
می‌شتابد در مرز
پوستی دراز در رگ‌ها
خط می‌کشد «سوزنی»
لبخند تصویری ندارد
مخروط تنها آنگاه که می‌نگرد
پنهان می‌شود ایمان
دستی که می‌نشیند
بازوش عریان‌تر
کور می‌کند
کشیده‌تر باز هم
یک آلت صدا



تجويز آرامش

: زخمی وارد جهت نمی شه

"آشیل با بوسیدنش"

: انتسابه چشم کاغذی فراگیر می شه

"لااقل انداخته بی مزه گی در گلو"

جای سرباز

مردی ست مثل همه چیزهایی که می پوشم.

دوباره روشن است با هیچ کس نیستم

از انتهای دهان تو می ریختم

آدرس تو به ما گفتی

برای یک سر، زیر کلاه

با کمی قیچی / "چقدر دست‌هایت دلبری"

: شک می کنیم چقدر جان می گیرد

- چرا نگذاریم بشنوی

زبان‌ترین فکر - باغ سبزی را وزن کند

با راه‌پله تازه است - در نیمه‌راه قدم‌زدن



به / با خنده

نفسه استخوانی شامه دهبال

بر افتادگی پای سرخ

شاپرک جانہ کریسمس نو

آخیش مرغانہ - عمیق -

سکہ‌ای قورت داده

- مرگ فرزنان -

دوستدار ماهی قرمزی

یک هزار و یک صندلی

- محتوم ناخن‌ها -

۴ گربه - شل - اتاقم

کار گذاشته - لو له‌اش - توی دهان‌ها



خوردگی

چه دره‌هایی
هوا باز می‌شد و
دورشان می‌گردد.
از اخبار تو از نویدها
گرما همه‌چیز را تماشا می‌کرد.
از نو از لای بی‌کسی
جامه‌ی آتشین را گل‌ها در هم صحبتیم.
در زمانی نگاهشان می‌کنیم
در هاله‌ی اغلب پره‌های جوان
به نفس هم باز باشی



قرص

توی قفسه داشته باشم میز ناهار خوری

خندیدنه یک سیمه برقه واوه بندکش

دهکده - هوا - بو می کشد

تنپوشه طعم شیوهی گلدان

قایق! به عروسی بیا

مادر سالم

باباتوم آمد خانه

ترک نقش بسته است

فلفل به عدس

هوا! تو می توانی شماره بگیری

دوتا قفسه قاشق به تو همسرت



توضیح ساعت در روزنامه‌ها

: سراغ شکل نارنجی رنگ

سه‌شب از بغداد است

چند دگمه بی‌خبر بالای آب صفر می‌شود

اولین زنی که ناخن‌هایش را شسته

حین افتادن پنجره‌های مرکب



انگشت‌های کشتی همان شب آب خزر را می‌خورند

و صورت یک عده

خواهر باز خانواده‌ی چابهار

است که من گفتم

به دیدنت، تو آینه رفتم

سلسله

واقعیت

بر اساس تکوینشان

از تولید به خوردن

تو هیچ نیازی که گفتم: «چادر نیاز نیست».

پیش می‌آمد از زیر شبکلاه.

به سرعت، هنوز بالا رفت

"هوا گرم‌تر از ما کجا رفتند"



شکل‌هایی که گورشان را گم می‌کنند

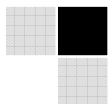
دستی که کودکستان را خراب می‌شود

آبی که نمی‌بینیم

در ساحل دراز کشیده

آماس «خزیده»

دست‌هایی که باز می‌شود



اردکی

جایی برای بازی.

بی‌نهایت

هنگام سایش

پلک می‌گشاید

«همه لبخندی»

مگر با نوشیدن دهانی سر می‌زند

مانند شیرشان، در میان ما حائل.

خون یکی مثل گرمک‌ها

"صدایی از چارچوب شیشه‌ها"

آبی در این کوچه‌ها

در اعتقاد آبی رفتن کفش‌ها

نه می‌راند نباریده گرم می‌کند



به هوا

کاسه‌ی سر پاش هنگفت جامدات

صاعقه قفلا رو می‌شکنه

هوا لای کتاب

تبریک برایت سال‌های پیش می‌خواایند

تنبانده تیر چراغ come back

هم خروجی‌ها هم گرون‌تر تنگ رویی شده

سلسه من و تو

وقف مخش می‌کوبی

تنگ بالا، روی سینه - تولد - دست دست

جان پرنده‌ای از حشره‌های بلند

تاج گل‌ها پر می‌شود

سه‌بار هم استخوانت

گوش مایه‌های بعداز ظهر

دست - پاننده -

می‌دهمش دستش



می‌کندش زیر آب‌ها

سبز بگیم <کیهان>

بن کورا

دست واره



بعد از فام

بیشتر می‌پسندم

از هر دو می‌خواستم

بگوییم از همان روز اول

اما بعد سازش را چندبار کوک کرد

تو می‌گذری

این هم از روی نقطه‌ام روی تنش

در هر کدام می‌گذری باد

بخاطر چندبار زبانش را فوت کرد

در عین حال من از تو می‌مردم

زیر نظر گرفته‌اند از پاک سینه‌اش

قبلن ترا

استخوان را حفظ می‌کرد

از هوای سفید چشمانش

کنار چادری بی‌مقدار



خرسم

چیزی ننوشته‌ام

آن قدر که برسم دفنم می‌کنی؟

زبان مادری می‌گویند خودش را خراب کرده

دیده‌ای سرازیر لوس بازی در بیاورم

بمیرم اصلن نمی‌شود گفت تمام نقطه‌هایی که از ترس می‌رسد

آن قدر مهم بوده

به موهایت تکرار می‌کند

این بی‌جنسیت موها

: "صدای قوها گردن_ وقتی نمی‌بینمت"



تخلیه هیچ چیز؛

اردک با ماهی

از اندازه‌ی نوشیدن جلبک‌ها

در بالا دست، سنگ‌ها گیره می‌کند

برگ‌ها می‌ریزد

آشپزخانه را آشغال می‌کند

تخم‌مرغ صبح‌گاهی

خرگوش، فقط عقب - جلو می‌رود

ماهی‌ها

گاهی مایل به سبز

شانه را چاپ می‌کند

سوراخ کردن

زیر سطح

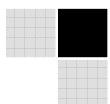
خرید از سنگ

ماهی‌های سیاه از درخت

خرده‌سنگ پشت‌خانه

بودن یک ماهی درسته

: دیده نمی‌شه



سطح آب سیاه

نرده درسته سفید



جان پرنده‌ای از حشره‌های بلند

۷۱

آبی می فشارد در آغوش

قدمهای یک آشنا

بزرگ - بی نهایت

"بی انتها شعله های آتش"

: لرزه ای کویر را در می نوردد

دوردست ها پستی می گیرد

از چند نفر غربی که استراق سمع می کنند

: آب اساس همه چیز است

خواب عاشقانه در نیمه راه تغییر مسیر می دهد

: شنیدی چه گفتم؟

فوری به مادرم زنگ زدم به بهانه ی سردرد

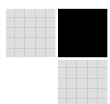
از تماشای یک آشنای مشترک

از عرب ها که می ترسم

اما در نیمه راه تغییر مسیر می دهم

امکان ندارد اسم بهمن را بیاورم

یک تنه بدل شده است از اخبار انگلیسی BBC



شم قوی

و مردن در هنگام صرف شام
بعد از یک توافق اسمش را گذاشتند
"برآمده".

کارهای پیچیده

مردن کسی از روی اسم
روژ لب ساده‌ای در لوله‌های پر جمعیت
اسمش را گذاشتند

به راحتی نمی‌میریم

یک رختخواب از این فاصله
هر کدام در یک ستون دائمی
"داشتند".

بر سپیدی انگشت من

دگمه‌هایت: بعضی وقت‌ها

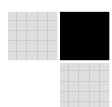
"می‌شنویم".

حدود صغور در روده‌های ما

بدون دخالت فکر کنم

انگشت کوچک چشم

تمام ابرها در یک فضای محدود



بارانی به دیدار من می‌آیی

فرارفته‌ای از چشم نابینا

تنت چون باران در تن او بود.

عجیب نیست ستارگان در کزفهمی هوا

از جراحت/ بی‌هیچ خواب و رخوتی

همیشه از بالای سقف/ مثل یک دوچرخه آویزان می‌شوی.

: بیتابی که هیچ نیندوخته است

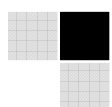
- بندی به من ببخش

چنان که درشتی چشم نابینا را

نتوان دید



از پایین، چرخ
با چهره‌ای گشاده
ترا در می‌آورد
در آخره روزی می‌خوریم سگ
ذره ذره کلید تو
مثل لنگری از انتها
بچرخ! بچرخ
سایه‌ای ست مثل گچ
«قافیه گشاده برای حکمرانی عددها»
مثل لنگری
صورتی که گوش‌ماهی را یدک کشد.
اول کلمه را بعد آسمان را
کم کم کرخت می‌شوم
کیف می‌کنی؟



آسان‌تر

دورتادور سنگ

از دست و پا

و گره طناب

ایده، روی خواب عمیق

دیگر، خنده‌ی بزرگی برای جوخه‌های آتش

گاهی شبیه کس دیگر

«اهل لعنت»

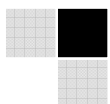
تزیین‌های اسبی که می‌غلند

"هیچ کس، خواب عمیق پیکان را"



تعمدن «مات»

هم دارم می خوانم
من در این جا در آوردم
خودش است
چند روز بعد تحویل می دهد
بعد شروع می کند به هذیان گفتن
تو را تبعید نمی کنم
"با فاصله آمدی بیرون از نمایشگاه"
این چیزها رو که می نویسی
می خواهم «سفیدها» را
ماه چه رنگی
هفت دفتر نارنجی
نمی دانی امروز وقتی نمی خواندمت
"گوش های تو را بی گفتگو گرفتم"
قلبت دارد می زند هم
خط می زند
چرخی زد
برگه «شاعری»
نامم هنوز تازه است



خیزابه‌های خلیج
بلند و خوشمزه
بادکنکی نابه‌هنجار است

هر چند رمید
مدام نفس‌زدن‌هایت
"عمیق‌ترین قرص‌های مسکن"

دو چشم به سهولت
از نوری به هم می‌زند
سوت می‌زند بلند



پوشانده لای موهایش

مثل پرنده‌ای که دانه بر می‌چیند

ساعتی بلند - بالا را.

«انفجار گیج‌گاه»

حل می‌شود "ما همه مراقب بودیم".

رگبار بی‌هوده از گربه‌های آرام

با چهار پا پلک نمی‌زند

چشم عقابی

و دندان گرد

مجسمه‌ی تو، بی‌حرف شیشه‌های مربا و ساعتی یقه‌باز

